

١٤٣٠٠٢١



ساخت شکنی نظریات توسعه سیاسی از رویکرد پست مدرنیته

پایان نامه ارائه شده به گروه علوم سیاسی
دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی
دانشگاه شهید بهشتی

برای دریافت دانشنامه کارشناسی ارشد
در رشته علوم سیاسی

توسط:

حمید سجادی

استاد راهنما:

سید عبدالعلی قوام

۴۴ / ۷ / ۱۳۸۹

کتابخانه مرکزی
شیراز

آذرماه ۱۳۸۸

تقدیم به:

خواننده گرامی.

بی آنکه دعوی گوهری داشته باشم که در پس کشف آن کاشف شوی، این ناچیز را به تو خواننده عزیز
تقدیم میکنم.

برگ تأییدیه پایان نامه

عنوان پایان نامه: ساخت شکنی نظریات توسعه سیاسی از رویکرد پست مدرنیته

نام دانشجو: حمید سجادی

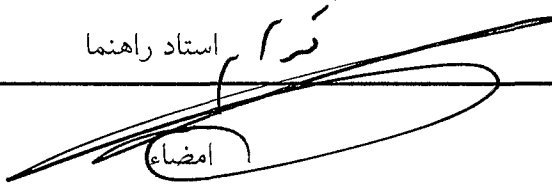
دوره: کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی

این پایان نامه در جلسه ۸۸/۹/۸ با نمره ۱۹/۵ و درجه عالی مورد تایید اعضای کمیته پایان نامه،

متشکل از اساتید زیر، قرار گرفت:

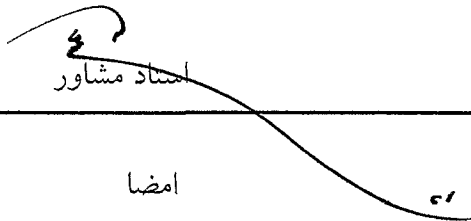
استاد راهنما

دکتر سید عبدالعلی قوام


امضاء

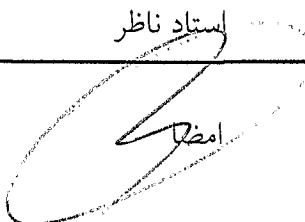
استاد مشاور

دکتر محمدرضا تاجیک


امضا

استاد ناظر

دکتر محمد باقر حشمت زاده


امضا



اذعان

مطالب ارائه شده در این پایان نامه توسط این جانب در دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی در فاصله زمانی دی ماه ۱۳۸۷ تا آذر ماه ۱۳۸۸ به انجام رسیده، به استثنای کمکه‌های مورد اشاره در سپاسگذاری، محتوای این پایان نامه به طور کامل توسط خود اینجانب صورت گرفته است. این پایان نامه یا بخشی از آن برای دریافت هیچ مدرکی به این دانشگاه یا دیگر دانشگاهها ارائه نشده است.

حمید سجادی

آذر ۱۳۸۸

امضا


سپاسگذاری

نگارش و تدوین این مجموعه عملی بود که بی شک بدون مساعدت، دلگرمی و تشویق دیگران میسر نمی گردید. بر خود لازم می دانم که از برخی از این عزیزان قدردانی کنم:

جناب آقای دکتر عبدالعلی قوام، استاد راهنما و جناب آقای دکتر محمد رضا تاجیک، استاد مشاور، که علاوه بر دوره نگارش پایان نامه در طول دوران تحصیل نیز نکات فراوانی از ایشان آموختم و در طول نگارش این مجموعه با سختگیریها و دقت بجایشان، مرا در هدایت این پایان نامه یاری نمودند و در جمع آوری منابع مورد نیاز از هیچ کمکی فروگذار نمودند. با وجود پرحضور این اساتید گرامی بود که در این راه پا نهادم و حال اگر ارزشی هست که هست حضور ایشان است و اگر نقصی هست که هست نیمه حضور من است و غیاب ایشان.

جناب آقای دکتر محمد باقر حشمت زاده، استاد ناظر، که از نکته سنجی هایشان بهره فراوان بردم. جناب آقای دکتر منصور میراحمدی مدیر محترم گروه علوم سیاسی و سرکار خانم مهین مرندی، منشی محترم گروه علوم سیاسی و سرکار خانم پیغمبردوست و سرکار خانم موسیوند مسئولان محترم کتابخانه دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی و جناب آقای طاهری مسئول سایت دانشکده که با الطاف دائمشان خاطره زیبایی را از آنها به خود به همراه می برم. قدر دانی نهایی اختصاص دارد به تمامی دوستانی که مرا در این راه یاری کرده اند.

عنوان: ساخت‌شکنی نظریات توسعه سیاسی از رویکرد پست مدرنیسم

دانشجو: حمید سجادی

استاد راهنما: دکتر سید عبدالعلی قوام

دوره: کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی

تاریخ ارائه: آذرماه ۱۳۸۸

چکیده:

توسعه سیاسی یکی از مهمترین مسائل در دوران مدرنیسم و پس از آن می‌باشد اما کارآمدی نظریات مربوطه در دوران پست مدرن با چالش‌ها و تردیدهای فراوانی روبرو گشته است برای فهم فرا روایت‌های توسعه سیاسی از رویکرد پست مدرن، در ابتدا ویژگی‌های نظریات مدرن، علوم اجتماعی مدرن و گفتمان مدرنیته را توضیح داده و آنگاه با قرائتی واسازانه اصول، چارچوب‌ها و برنامه‌های کلان در فراگفتمان‌های توسعه سیاسی را به چالش می‌کشیم. در پست مدرن ما شاهد دیگر کارگزاران اجتماعی بویژه جنبش‌های اجتماعی جدید هستیم و دولت تنها یکی از کارگزاران اجتماعی می‌باشد. پست مدرن‌ها به یکتایی و پراکندگی و ناهمگنی پدیده‌ها اعتقاد داشته و بر این اساس طرق بسیاری که هر یک با هم متفاوت می‌باشند را برای توسعه سیاسی قائل می‌شوند پست مدرن‌ها در پی فروپاشی همه کلان روایت‌ها، خرده روایت‌ها و روایات محلی را ترجیح می‌دهد. در این مقاله ویژگی گفتمانی نظریات توسعه سیاسی را توضیح می‌دهیم و در پایان فرایندهای متفاوتی را برای توسعه سیاسی جوامع گوناگون نتیجه می‌گیریم.

واژگان کلیدی: پست مدرنیسم، توسعه سیاسی، واسازی، گفتمان، یکتانگاری.

فهرست مطالب

فصل اول

۲ کلیات تحقیق
۲ ۱. طرح مسئله
۳ ۲. سابقه تحقیق
۳ ۳. سوالات اصلی و فرعی
۳ ۴. مفروض
۳ ۵. فرضیه ها
۴ ۶. مفاهیم و متغیرهای تحقیق
۴ ۷. روش تحقیق
۴ ۸. سازماندهی تحقیق
۶ مقدمه
۱۹ چارچوب نظری
۲۰ اثبات گرایی
۲۱ دیدگاه گفتمانی

۲۵ دیرینه‌شناسی
۲۷ تبارشناسی
۲۸ مفروضات تحلیل گفتمانی
۲۹ شالوده‌شکنی
۳۱ هویت و دیگربودگی
۳۲ پس‌اساختارگرایی
۳۴ منابع

فصل دوم

۳۷ تکوین گفتمان مدرنیته
۳۸ غیریت‌سازی
۴۱ تعریف و طرد دیگری
۴۲ نقد دگرسازی در گفتمان مدرنیته
۴۸ مرکزیت‌گرایی
۵۰ تاریخ عمومی، کلی
۵۴ علوم اجتماعی مدرن

ویژگی و کاربرد نظریات مدرن و نقد پست مدرن ۶۷

منابع ۷۴

فصل سوم

واسازی فراروایت‌های توسعه سیاسی ۷۸

دال شناور توسعه سیاسی ۷۹

نظریات توسعه سیاسی ۸۲

شالوده‌شکنی متون توسعه ۸۴

ناآندیشیده‌های نظریات توسعه سیاسی ۸۴

۱. انگاره تاریخ‌گرایی ۸۴

۲. انگاره فلسفی کلام محور ۸۵

۳. انگاره فراروایتی ۸۵

۴. سلسله مراتب ارزشی ۸۶

۵. انگاره عقلانیت محوری ۸۶

۸۶۶.انگاره تعیین کنندگی
۸۷۷.انگاره کلیت - مرکزیت گرایی
۸۹ نقد و اسازانه
۹۱ شالوده شکنی مفروضات ناآندیشیده
۹۱ ۱.نقد کلیت و نظام مندی
۹۳ ۲.نقد انگاره تاریخ نگارانه
۹۴ ۳.نقد فراروایت توسعه
۹۵ ۴.نقد دوگانگی_مرکزیت گرایی
۹۶ ۵.نقد تعیین گرایی
۹۸ نقد پس ساختار گرایی
۱۰۲ تحلیل تبارشناسانه
۱۰۶ منابع

فصل چهارم

۱۰۹ سیاست پست مدرن
-----	----------------------

۱۱۷ منابع

فصل پنجم

۱۱۹ دستاوردها

۱۳۸ منابع

۱۳۹ فهرست منابع

فصل اول

مقدمه و چارچوب نظری

کلیات تحقیق:

۱. طرح مسئله

توسعه به مثابه بهینه سازی نیروهای بالقوه مادی و انسانی یک جامعه می باشد بعبارت دیگر توسعه فرایندی است که متضمن بهبود مداوم همه عرصه های زندگی است. توسعه یک تغییر است تغییری که مطلوب و لازم قلمداد شده و انگیزه آن برحسب نیازی است که احساس می شود و نارسایی که آشکار شده است و این امر ظرفیت و قابلیت بیشتری را می طلبد. توسعه در این معنا امری ضروری است بنابراین شناخت این مقوله و حرکت در جهت آن امری بديهی است اما نظریاتی که پیرامون این مفهوم شکل گرفته اند خود داستان دیگری است و بویژه اینکه موعود توسعه در چارچوب این نظریات حاصل نشده و حتی در برخی موارد چالش ها و بحران های جدیدی را نیز به ارمغان آورده اند و این امر بازنگری در نظریات توسعه را ضروری می سازد تا در پس این بازنگری نقاط ضعف و نارسایی آن و خصیصه های قوم مدارانه اش آشکار شده تا بدین طریق کاربرد مناسب تر و بهینه تری بیابد.

با این شرح موضوع این تحقیق رویکردی انتقادی به نظریات توسعه سیاسی می باشد که در ابتدا مفروضات نظری و ذهنیت توسعه را در بستر رویکرد پسامدرنیستی مورد ارزیابی قرار می دهیم و نگرش قوم مدارانه و سبک و سیاق ایدئولوژیکی آن را بررسی می کنیم سپس مفاهیم کلی همچون دولت و ملت بعنوان کارگزار^۱ توسعه و زمینه عملکرد توسعه را با استفاده از نظریات پسامدرنیستی ساخت شکنی کرده و آن را در قالب سربرآوردن بازیگران جدید متکثری که کلیت گرایی و تمامیت گرایی^۲ مفاهیم دولت و ملت را در مدرنیته به چالش کشیده اند، توضیح می دهیم و سپس پذیرش توسعه بعنوان یک هدف ملی را در گستره ای مملو از گروهها و اقوام پراکنده و متکثر قرار داده و آن را به چالش می کشیم و پیامدهای این نوع نگاه به توسعه را که موجب به حاشیه رانده شدن خیل وسیعی از گروهها شده و کشمکش و نزاعهای داخلی را به همراه آورده را مورد بررسی قرار می دهیم و در پایان با اذعان بر اینکه توسعه سیاسی بعنوان مفهومی مدام در حال تحول است تلاش می کنیم این مفهوم را از انسداد^۳ گفتمانی رهایی بخشیده و عرصه را برای حضور سایر نظریات بدیل گشوده بداریم.

^۱ - Agent

^۲ - totalitarian

^۳ - Closure

۲. سابقه تحقیق:

با توجه به مطالعات و جستجویی که اینجانب در کتاب‌ها و مقالات و پایان نامه‌ها انجام داده‌ام، نوشته و تحقیقی تحت این عنوان تاکنون منتشر نشده است. عبارتی مباحث توسعه سیاسی از رویکرد پسامدرنیستی کمتر مورد توجه و بررسی قرار گرفته است، هرچند بصورت پراکنده مباحثی درباره رابطه سیاست و پست مدرنیسم و نقدهایی بر نظریات توسعه در رویکرد مدرنیته وجود دارد که مرکز ثقل آن مفهوم جهانی شدن است و چالش‌هایی که با خود به همراه آورده است. بنابراین به نظر اینجانب نگرش انتقادی و بازخوانی مفاهیم توسعه سیاسی و ساخت شکنی آنها موضوعی بکر و حائز اهمیت می‌باشد.

۳. سؤال اصلی و سؤالات فرعی:

- ۱- اندیشه ورزی از رویکرد پسامدرنیستی نظریات توسعه سیاسی را مورد چه انتقاداتی قرار داده است؟
- ۲- در شرایط پست مدرنیستی مفهوم دولت بعنوان یکی از اصلی‌ترین مفاهیم در نظریات توسعه سیاسی دستخوش چه تحولی می‌شود؟
- ۳- سیاست‌های کلان توسعه سیاسی در رویکرد پست مدرنیستی به چه نحو ساخت شکنی می‌شوند؟

۴. مفروض:

با توجه به رویکردهای متنوع در پسامدرنیسم ما در تحقیق حاضر نگاه خویش را معطوف به رویکرد خوشبینانه ساخته و در کنار نقد و ساختارشکنی به بازسازی مفاهیمی در این رابطه نیز می‌پردازیم. با توجه به ادبیات گسترده در مباحث توسعه سیاسی و پراکندگی نظریات در این عرصه ما نگاه خود را به رویکردی محدود می‌کنیم که در قالب نظریات نوسازی طرح شده و توسعه سیاسی را با تکیه بر عوامل داخلی و در سطح ملی مورد بررسی قرار داده‌اند.

۵. فرضیه‌ها:

- ۱- نقد پست مدرنیستی نظریات توسعه سیاسی در قالب نقد کل تجربه مدرنیته صورت گرفته و بدین واسطه غیریت پنهان و قوم محوری آنرا افشا ساخته و غایت‌گرایی و تک‌خط‌نگری و کل‌گرایی در

مقوله شناخت را نقد و با گفتمان‌های متکثر و متنوع، فراروایت‌های توسعه سیاسی را به چالش می‌کشد.

۲- طرح مفهوم انتقادی قدرت شبکه‌ای در بستر پست مدرنیسم، تمامیت‌گرایی دولت را به نقد کشیده و با تقلیل نقش بازیگری او و بسط تعریف امر سیاسی^۱، بستر را برای حضور بازیگران سیاسی متعدد فراهم می‌سازد.

۳- در رویکرد پست مدرنیستی، توسعه سیاسی در قالب سیاست‌های کلان و فراگیر به مثابه یک فراروایت قلمداد شده و با مخالفت در حل شدن خرده فرهنگ‌ها و قائل شده هویتی مستقل از سلسله مراتب عمودی برای جنبش‌های جدید و منادیان آن به ساخت شکنی این تصویر ایدئولوژیک می‌پردازد.

۶. مفاهیم و متغیرهای اصلی تحقیق:

مفاهیم: توسعه سیاسی، پست مدرنیسم، سیاست، دولت، جنبش‌های اجتماعی جدید، ملت.

متغیرهای اصلی: رویکرد پسامدرنیستی.

متغیرهای وابسته: مفروضات نظری، توسعه سیاسی، دولت، توسعه ملی.

۷. روش تحقیق:

با توجه به موضوع تحقیق روش‌های گفتمانی (دیرینه‌شناسی و تبارشناسی) برای تحلیل متون توسعه سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد همچنین از نظریات زبان‌شناسی نیز بهره می‌گیریم.

۸. سازماندهی تحقیق:

تحقیق حاضر در پنج فصل سازماندهی شده است:

۱. فصل اول دربرگیرنده طرح کلیات و مقدمه و چارچوب نظری است، که ابتدا به طرح مساله و سوالات و فرضیه‌ها و مفروضات تحقیق پرداخته و سپس به مفاهیم و متغیرهای تحقیق و سابقه تحقیق و روش و سازماندهی تحقیق می‌پردازیم. در مقدمه به بحث پیرامون مفاهیم اصلی همچون

^۱-The Political

توسعه سیاسی، پست مدرن و رویکرد انتخابی پرداخته و در ادامه مباحث نظری تحقیق را توضیح می‌دهیم، در این راستا به طرح مباحث گفتمانی در تقابل با رویکرد حاکم بر نظریات توسعه سیاسی پرداخته و سپس به توضیح دیرینه‌شناسی و تبارشناسی و پسا ساختارگرایی و شالوده شکنی می‌پردازیم.

۲. در فصل دوم موضوع مورد بحث را در یک زمینه گسترده تر مورد بحث قرار می‌دهیم، در این راستا ابتدا به بحث در مورد شرایط تکوین گفتمان مدرنیته پرداخته و سپس به بحث پیرامون ویژگیهای علوم اجتماعی مدرن و کاربرد نظریات مدرن می‌پردازیم و بدین طریق به صورت لایه لایه و از گفتمان کلان به خرده گفتمان توسعه سیاسی رهسپار می‌شویم.

۳. در فصل سوم به واسازی نظریات توسعه سیاسی می‌پردازیم، در این راستا ابتدای امر به کنکاشی در نظریات توسعه سیاسی پرداخته و سپس با نگاهی واسازانه مفروضات نااندیشیده در آن را مورد بحث قرار می‌دهیم و با استفاده از رویکرد پسا ساختارگرا و تبارشناسانه، این نظریات را مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

۴. در فصل چهارم با واسازی سیاست در گفتمان مدرنیته به سوی تفسیری از سیاست پسامدرن رهسپار می‌شویم و در این راستا با نقد مفاهیم کلان در سیاست مدرن، عرصه را برای حضور دیگر بازیگران فراهم می‌آوریم.

۵. در فصل پایانی نیز با نقد مفاهیم کلان و رویکرد تجویزی و دعوی فراروایت‌های توسعه سیاسی، نگاه تحولی و موقتی و محلی در پسامدرن را ترسیم کرده و دستاوردهای تحلیل پسامدرن در این عرصه را توضیح می‌دهیم.

در تحقیق حاضر نه برآنیم تا پست مدرن را تبارشناسی کنیم و بستر تکوین آنرا توضیح دهیم و نه درصدد یافتن سرچشمه‌های فکری متعدد پست مدرنیسم هستیم، بلکه تلاش می‌کنیم تا از روش‌های تحلیل آن برای نقد و ارزیابی فرارویات‌های توسعه سیاسی بهره گرفته و انگاره‌های ناندیشیده و مسلم گرفته شده در این نظریات را آشکار سازیم. در این میان با توجه به رویکردهای گوناگون پست مدرن نگاه خویش به رویکردی از پست‌مدرنیسم معطوف می‌سازیم که در آن به‌رغم واسازی و بازخوانی متون توسعه و نقد آنها، ایده صورت‌بندی جدید سیاسی و شیوه‌های مطلوب‌تر زندگی سیاسی را نیز مطرح می‌کند و نه تنها کناره‌جویی از قدرت را توصیه نمی‌کند بلکه بر مشارکت سیاسی تاکید بیشتری داشته و مخالف هیچ‌انگاری سیاسی می‌باشد و بر این باورند که «از طریق تحول فرهنگی، می‌توان امکانات بالقوه پیش‌رونده جوامع معاصر را بهتر گسترش داد و از فرصت‌های موجود بهره‌برداری کرد».^۱

این رویکرد در پس استدلال‌های فلسفی در نقد مدرنیته، تلاش می‌کند تا روش‌هایی را برای تغییر سبک زندگی سیاسی نیز ارائه دهد و در این راستا، از ظرفیت‌ها و اشکال سیاسی مدرن نیز بهره گرفته و مخالفت خویش را با گسست کامل از گذشته اعلام می‌دارد. حال با توجه به اینکه نظریات توسعه سیاسی در گفتمان مدرنیته تکوین یافته، لاجرم بازخوانی آنها با رویکرد پست مدرن، این نظریات را با چالش‌های بسیاری روبرو می‌سازد، در این بازاندیشی برآنیم تا عناصر و دقائق^۱ سازنده آنها را شناسایی کرده و اصول ناندیشیده‌ای را که به صورت عام، کلی و مطلق به عنوان مفروض این فرارویات^۲ درآمده، را نمایان سازیم. پست مدرنیسم رویکردی انتقادی است که با بکارگیری آن می‌توانیم به جای افتادن در چنبره هنجارهای حاکم بر فرارویات‌ها، مفروضاتی را که بعنوان تکیه‌گاه این فرارویات‌ها قرار گرفته را به آزمون گذاریم و اصول قطعی آنرا که به عنوان حقایق بدیهی فرض شده را مورد بازخوانی قرار دهیم. با بهره‌گیری از روش‌های پست مدرن تلاش می‌کنیم تا بستری را فراهم آوریم که در آن دانش‌های تحت انقیاد و دگرهای^۳ به حاشیه رانده شده، خود به پژوهاک درآیند. بعبارتی پست مدرن با خصیصه ابهام و عدم قطعیت و تاکید بر جزئیت و فردیت، مشی‌های متفاوت و متنوعی از توسعه را پذیرا می‌شود و با اذعان بر بازی‌های

^۱-moments

^۲-Meta_narratives

^۳-Others

زبانی گوناگون و خرده گفتمان‌ها بر وجود هویت‌های متمایز تاکید می‌کند. در اینجا با توجه به موضوع مورد بررسی، به اجمال دو مفهوم توسعه سیاسی به عنوان خرده گفتمانی در گفتمان مدرنیته و پست مدرنیسم به عنوان رویکردی که با تحلیل و بازخوانی متون توسعه سیاسی امکاناتی را برای ما فراهم می‌آورد را مورد کنکاش قرار دهیم.

نظریات نوسازی و توسعه سیاسی بویژه در دهه‌های ۶۰-۱۹۵۰ با خصیصه ایدئولوژیکی دعوی توضیح و تبیین علل عقب ماندگی جوامع جهان سوم را داشته و به ارائه راهکار برای پیشرفت و توسعه این جوامع مبادرت نمودند و با بهره‌گیری از «روش آرمانی» به برجسته سازی ویژگی‌های جوامع در قالب‌های کلی و عام پرداخته و به تقابل جوامع سنتی و جوامع مدرن حکم دادند و با وصف جوامع سنتی، به عقب مانده بودن، راه وصول به توسعه و پیشرفت را گذر از سنت‌ها و ویژگی‌های منتسب به آنها خواندند.

این نظریه‌پردازان، توسعه سیاسی^۱ را پیشرفتی در جهت دمکراسی لیبرالی قلمداد کرده و بر این موضوع تاکید داشتند که همه جوامع از مراحل پی‌درپی توسعه سیاسی می‌گذرند که در طی آن جوامع سنتی در نهایت امر به جوامع مدرن صنعتی تبدیل خواهند شد. این نظریات شاخصه‌هایی را برای جوامع مدرن بر می‌شمردند، از جمله اینکه «در جوامع سنتی روابط شخصی است و در مقابل جوامع نوگرا روابط غیر شخصی می‌باشد، در جوامع سنتی روابط خاص‌گرایی، در جوامع نوگرا روابط عام‌گرایی است. در جوامع سنتی جهت‌گیری‌ها جمع‌گراست در مقابل جهت‌گیری خویشتن‌گرا در جوامع نوگرا، و به همین ترتیب انتساب در مقابل اکتساب و نیز آمیختگی نقشها در مقابل نقشهای اختصاصی قرار دارد.»^۲ تخصصی شدن فراینده نقشها در جامعه یا در تقسیم کار، تغییر از وفاداری‌های محلی به وفاداری‌های ملی و از نگرشهای خاص‌گرایانه به نگرشهای عام‌گرایانه و تغییر مبنای منزلت اجتماعی از پایگاه انتسابی به پایگاهی اکتسابی و توأمان با این تغییرات بر ایجاد نهادها و توسعه فرایندهایی برای همسازی میان ساختارهای تحول یافته تاکید می‌کردند. نظریات مذکور بشدت متأثر از نظریه‌های کارکردگرایی و تکامل‌گرایی بودند.

مدت زمانی مسائل توسعه نیافتگی از ابعاد اقتصادی مورد مطالعه قرار می‌گرفتند و در این راستا برای بررسی آسیب شناسانه وضعیت جوامع کمتر توسعه یافته از شاخصه‌هایی چون میزان حجم سرمایه‌گذاری،

^۱-Political Development

قدرت خرید، تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، سطح اشتغال و مانند اینها بهره می‌گرفتند لذا قوانین آن را عام تصور می‌نمودند که در هر شرایط زمانی و مکانی می‌توانست قابل اطلاق باشد.

این دعوی در عمل با چالشها و نارسایی‌ها و در عالم نظر با انتقادات فراوانی مواجه شد، بویژه با اذعان بر اینکه مفهوم توسعه، واجد بار ارزشی است لاجرم محتوای این فراروایت‌ها نیز نمی‌توانسته از چارچوب ارزشی و فرهنگی غرب خارج باشد، از همین رو تجربه عملی کشورهای جهان سوم نیز ناکارایی نظریات توسعه سیاسی در چارچوب مکتب لیبرال غربی را آشکار ساخت و پیامدهایی چون تشدید فقر، تخریب محیط زیست و دیگر بحرانها را به ارمغان آورد، در واکنش به این امر برخی محققین با رها کردن خود از دام برشمردن ویژگیهای عام و کلان برای کشورها، در جستجوی شیوه‌هایی بدیل که سازگار با زمینه‌های تاریخی و فرهنگی این جوامع باشد برآمدند و بدینسان در بازخوانی مفاهیم توسعه سیاسی به رفع موانع ایدئولوژیکی و تغییرات ذهنی و ساختاری مبادرت نمودند و بویژه توجه خویش را بر جنبه‌هایی معطوف کردند که در فراروایت‌های توسعه سیاسی مورد غفلت واقع شده بودند.

نظریات توسعه با نادیده گرفتن واقعیت‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی خاص هر یک از جوامعی که تحت عنوان کلی جهان سوم از آن یاد می‌شود و در دعوی جهانشمول، خصیصه ایدئولوژیکی خویش را به نمایش گذارده و مسیر غرب را تنها راه توسعه پنداشته و در غیریت‌سازی خویش از سنت، گذر از سنت به مدرن را تجویز کردند. حال آنکه برخی بر این باور بودند که ویژگیهای ساختاری و تنوع فرهنگی جوامع توسعه نیافته سبب گردیده بود تا نتوان به سادگی در قالب یک نظریه و یا رویکرد تصویر روشنی از مسائل توسعه نیافتگی اینگونه جوامع بدست آورد. ماهیت ارزشی و هنجاری بودن پارامترهای توسعه سیاسی و نیز ایدئولوژیکی بودن فضای مطالعات نیز سبب گردید تا نتوان واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی جوامع توسعه نیافته را بی‌طرفانه مورد بررسی قرار داد.^۳

منتقدین علت اصلی ناکامی روایت‌های توسعه سیاسی در دعوی فراگفتمانی‌اش^۱ را بدین شرح توضیح می‌دادند که متغیرهای بسیار زیادند و روابط پیچیده‌ای میان متغیرها وجود دارد به طوری‌که از تعامل این متغیرها نمی‌توان به سادگی رابطه علت و معلولی را تشخیص داد و همچنین به علت کمیت ناپذیری عناصر کیفی توسعه سیاسی نمی‌توان پارامترهای توسعه و عقب ماندگی سیاسی را به طور دقیق محاسبه و

^۱-Meta_discourse